

جشن نوروز در دربار تیموریان هند

جمشید نوروزی^۱

چکیده: نوشتار حاضر، به بررسی چگونگی برگزاری مراسم جشن نوروز در شبه قاره‌ی هند می‌پردازد که عمدتاً در عهد تیموریان هند به صورت منظم و مفصل برگزار می‌گردید. در این مقاله، با اتکاء به اطلاعات موجود در منابع تاریخی و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، فراز و فرودهای این جشن در دربار چند شاه نخست این حکومت مورد بررسی قرار گرفته است. مقاله، این پرسش اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد که دیدگاه و موضع شاهان تیموری نسبت به جشن نوروز و تشریفات برگزاری آن، متأثر از چه عواملی است. در این نوشتار، نشان داده شده است که نگاه حکمرانان تیموری به جشن نوروز و اقدامات آنها برای برگزاری یا عدم برگزاری مراسم این جشن، متأثر از طرز تفکر و اندیشه‌ی این شاهان و اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار آنها بوده است. افزون بر این، رابطه‌ی میان میزان اقتدار و ثروت شاهان با چگونگی تشریفات برگزاری این جشن و نیز تأثیر پذیری آداب و رسوم و تزیینات جشن از زمینه‌های ارتباطات فرهنگی و اقتصادی سلسله‌ی تیموریان هند با کشورهای دیگر بازنموده شده است.

کلیدواژه: جشن نوروز، تیموریان هند، نوروز در هند

مقدمه

حکومت تیموریان هند یا مغولان هند، در سال ۹۳۲ق، در بخشی از شبه قاره‌ی هند تأسیس شد. مؤسس این حکومت، ظهیرالدین محمد بابر (حک: ۸۹۹-۹۳۷ق)، از نوادگان تیمور

۱ استادیار گروه شبه قاره هند بنیاد دایره المعارف سلامی njamshid1346@gmail.com

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۲/۳ تاریخ تأیید: ۸۸/۵/۶

گورکانی (حک: ۷۷۱-۸۰۷ق) بود. بابر (حک: ۹۳۷-۹۵۰ق) و جانشینش همایون (حک: ۹۵۴-۹۶۳ق)، فرصت چندانی برای تثبیت حکومت نیافتند. این امر، در زمان سومین شاه این سلسله، اکبرشاه (حک: ۹۶۳-۱۰۱۴ق)، صورت گرفت که در طی فرمانروایی وی، اغلب دشمنان سرکوب شدند و تشکیلات اداری کارآمدی برای این حکومت پایه ریزی گردید. دو شاه بعدی این سلسله، جهانگیرشاه (حک: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ق) و شاهجهان (حک: ۱۰۳۷-۱۰۶۸ق)، بر اقتدار و وسعت قلمرو حکومت مذکور افزودند. قلمرو تیموریان هند در زمان عالمگیر (حک: ۱۰۶۸-۱۱۱۸ق)، به بیشترین حد خود رسید. پس از مرگ این پادشاه (در ۱۱۱۸ق)، دوران اقتدار این سلسله پایان یافت. با این حال، یازده نفر بر تخت شاهی تکیه زدند. سرانجام با زندانی شدن آخرین فرمانروای اسمی این سلسله، بهادرشاه ظفر (حک: ۱۲۵۳-۱۲۷۴ق)، حکومت تیموریان از بین رفت و انگلیسی‌ها حکمرانی هند را به دست گرفتند.

یکی از پیامدهای مهم حکومت تیموریان هند، گسترش پاره‌ای از وجوه فرهنگ و تمدن ایرانی در شبه قاره‌ی هند بود. این امر، بدان سبب حائز اهمیت بوده که جداغلی این سلسله، تیمور، توجه خاصی به حفظ موازین ترکی-مغولی و برتری دادن ترکان جغتایی بر اتباع ایرانی داشته است (آزند، ۱۳۸۳، ۴، ۸۲۵-۸۲۶). بعد از مرگ تیمور، تعدادی از فرزندان و نوادگانش از مشی سیاسی و فرهنگی او فاصله گرفتند و شیفته‌ی فرهنگ، هنر، ادبیات و علوم ایرانی شدند (رازپوش، ۱۳۸۳، ۸۳۳-۸۳۴؛ راکسبرا،^۱ ۱۳۸۳، ۵۱۷-۵۱۸).

بابر و شماری از شاهان بعدی سلسله‌ی تیموریان هند، از جمله‌ی شاهزادگانی بودند که به مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی علاقه‌مند شدند. این طرز تفکر و بینش، هم زمینه‌ی ورود مهاجران ایرانی به مشاغل مهم اداری و نظامی تیموریان هند را فراهم کرد، و هم برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی، چون جشن نوروز، را در آن سرزمین رایج ساخت. در بررسی تلاش فرامانروایان تیموری برای قرار دادن جشن نوروز در شمار جشن‌های رسمی دربار هند، باید به این نکته توجه داشت که برخی از حکام مسلمان پیشین هند-مانند سلطان غیاث الدین الغ خان بلین (حک: ۶۶۴-۸۶۶ق) و سلطان غیاث الدین فیروز شاه تغلق (حک: ۷۵۲-۷۹۰ق)- به جشن نوروز توجه داشتند و مراسمی برای آن برپا می‌کردند (فرشته، ۱۳۸۷، ۱، ۲۷۷-۲۷۸؛ سراج عقیف، ۱۸۹۱، ۳۶۰-۳۶۵).

نگاه بابر و همایون به جشن نوروز

مؤسس حکومت تیموریان هند، ظهیرالدین محمد بابر، در ماوراءالنهر متولد شد که از خاستگاه‌های دیرینه‌ی تمدن و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. پدر بابر، عمر شیخ بن ابوسعید بن میران شاه بن تیمور، مردی سخن سنج بود و بخشی از اوقاتش را به مطالعه‌ی متون ادبی و تاریخی فارسی و شاهنامه خوانی سپری می‌کرد (مشایخ فریدنی، ۱۳۸۴، ۲، ۷۴۷). این شرایط محیطی و تربیتی، آن‌چنان بر ذهن و اندیشه‌ی بابر اثر گذاشت، که وی نیز به ادبیات فارسی و برخی مظاهر فرهنگ و هنر ایرانی علاقه‌مند شد و رابطه‌ی نزدیکی با دانشمندان و امرای ایرانی پیدا کرد (بابر، ۱۳۰۹، ۱۱، ۶۲، ۸۱، ۱۱۳-۱۱۴). ازدواج بابر با یکی از نوادگان شهاب‌الدین احمد جامی، به نام ماهم بیگم (رای، ۱۳۸۳، ۴۶)، نشانه‌ی دیگر علاقه‌ی وی به ایرانیان تلقی می‌شود.

با مطالعه‌ی کتاب خاطرات وی (بابرنامه)، به نظر می‌رسد که فرا رسیدن جشن نوروز مورد توجه بابر و دیگر شاهزادگان تیموری معاصر او قرار داشت: یکی از این شواهد، آن است که در سال ۹۱۱ق، مادرش (قتلق نگار خانم) را در باغی دفن کرد که توسط الغ بیگ میرزا احداث شد و «باغ نوروزی» نام داشت (همان، ۲۰۸؛ گلبدن بانو، ۱۳۸۳، ۳۱). نمونه‌ی دیگر آن است که در ضمن تبیین وقایع سال ۹۱۰ق، چنین می‌آورد: «... در آن سال، نوروز به عید فطر نزدیک بود. تفاوت، یک روز بود...» (بابر، همان، ۹۵). همچنین، در ضمن ذکر وقایع سال ۹۳۳ق، توجه خود را به زمان حلول سال شمسی آشکار می‌سازد: «... روز سه شنبه نهم جمادی الآخر و روز نوروز کوچ کردیم...» (همان، ۲۰۸). نکته‌ی دیگری که بر علاقه‌ی بابر به جشن نوروز صحنه می‌گذارد، شعرهایی است که در باره‌ی نوروز سروده است (جعفری، ۱۳۸۴، ۴-۵، ۲۳۱، به نقل از بابرنامه، ۱۹۹۵، کیوتو؛ کهبیهای، ۱۹۵۴، ۲، ۳۴۱):

| | |
|---|---|
| ماه نور را به روی مردم شادید و عیده‌است | مرا از رو و ابروی او در ماه عید غم‌هاست |
| نوروز روی او و عید وصل او را غنیمت بدان | که ازین بهتر نمی‌شود، اگر شود صد نوروز و عیده‌است |
| نوروز و نوبهار و می و دلربا خوش است | بابر به عیش کوش که دنیا دوباره نیست |

همایون نیز که از زن ایرانی بابر (ماه‌م بیگم) زاده شده بود (هروی، ۱۹۱۲، ۲، ۲۱؛ گلبدن بانو، همان، ۳۵؛ رای، همان، ۴۶)، علاقه‌ی فراوانی به برخی از مظاهر فرهنگ و هنر ایرانی داشت. مهمان‌پذیری مناسب ایرانیان، از همایون، در ضمن سفر اجباری وی به

ایران (ربیع الآخر ۹۵۰ق- محرم ۹۵۲ق) و حمایت نظامی شاه صفوی از او، برای بازگشت مجدد به تخت سلطنت، از دیگر عوامل ایجاد این علاقه بود. حضور همایون در ایران، مقارن با برگزاری جشن نوروز بود. به همین خاطر، او در برخی از مراسم این جشن مفصل شرکت نمود و هدایای متعددی نیز از بزرگان ایرانی دریافت نمود (علامی، ۱۸۸۷، ۱، ۲۱۴؛ بیات، ۱۳۸۲، ۲۳؛ رای، همان، ۳۹-۴۰). وی بعد از بازگشت از سفر ایران و استقرار مجدد بر تخت سلطنت، ادیبان، هنرمندان و نخبگان مهاجر ایرانی را به گرمی پذیرا شد. با این حال، به نظر می‌رسد، به علت گیرافتادن در نبردهای متعدد برای تثبیت حکومت و نیز کوتاه بودن مدت استقرار مجدد در دهلی، فرصت نیافت جشن نوروز را به عنوان یک جشن رسمی ترویج نماید. با این همه، از اشاره‌ی خواهر همایون (گلبدن بانو، همان، ۱۱۴) برمی‌آید که شاه و اعضای خانواده اش به جشن نوروز تعلق خاطر داشتند و احتمالاً نوروز را، با برپایی مجالس مختصر، جشن می‌گرفتند.

اکبرشاه و رواج تشریفات جشن نوروز

بعد از مرگ همایون (ربیع الآخر ۹۶۳ق) و جلوس اکبر بر تخت سلطنت، زمینه‌ی مناسب تری برای ترویج مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی در قلمرو مغولان فراهم گردید. این امر، گذشته از ایرانی بودن مادر اکبر-حمیده بانو از نوادگان شهاب الدین احمد جامی (همان، ۸۱-۸۲؛ قندهاری، ۱۹۶۲، ۱؛ رای، همان، ۴۶-۴۷) - و علاقه‌ی شاه به برخی از مظاهر فرهنگ و تمدن ایرانی، مدیون حضور گسترده‌ی ایرانیان در دربار و حکومت بود. با این حال، بر اساس اطلاعات موجود، نمی‌توان درباره‌ی توجه اکبرشاه به جشن نوروز در سه دهه‌ی نخست سلطنت وی، اظهار نظر قطعی کرد. به عنوان نمونه، مؤلف طبقات اکبری، ضمن بیان رخدادهای سال‌های آغازین دهه‌ی نخست حکومت اکبر، سخنی از رواج جشن نوروز و حمایت اکبرشاه به میان نمی‌آورد (نک: هروی، ۱۹۱۲، ۲، ۱۳۶، ۱۳۳ و ۱۷۸). اما همین مورخ، در ضمن بیان وقایع ابتدای سال دوازدهم حکومت اکبر (۹۷۵ق)، با اشاره به مقارن بودن ایام نوروز با اوائل این سال، از جشن نوروز و رفتن شاه به تفریح شکار در این ایام سخن می‌راند (همان، ۲۰۶). اشاره‌ی این مورخ ایرانی به جشن نوروز، گویای این نکته است که منصب‌داران ایرانی، علاقه‌ی خود به گرامی‌داشت نوروز را پنهان نمی‌کردند. نظام الدین احمد هروی در جای دیگر و به بهانه‌ی شروع سال ۹۸۲ق و عزیمت شاه

برای تسخیر بنگاله، چنین می‌آورد: «زمانه به طلوع طلیعه‌ی فروردین از استماع این مژده، در طرب و اهتزاز درآمد و بنات نبات به جهت تماشا، جولانگاه این بادشاه زمین و زمن، سر از بستر خواب برداشت...». وی، در ادامه، از مجلسی سخن می‌راند که شاه در روز اول فروردین، با حضور «سادات و اشراف امم و ارباب ذوق و مواجید و ارباب معرفت و توحید» تشکیل داد. در این مجلس باشکوه، اکبرشاه «دست دریا نوال به بذل درم و اموال گشوده،... حضار مجلس را نزدیک مسند سلطنت طلییده، مشت مشت اشرفی و روپیه به دست گوهر افشان در دامن ایشان می‌ریختند...». در این مجلس، «مغنیان خوش آواز و کلاوتان نغمه پرداز»، اسباب شادی شاه را فراهم ساختند (همان، ۲۷۹-۲۸۰).

نظام الدین شبیه مراسم مذکور را، در هنگام حضور شاه در سفر، نیز مطرح می‌کند. به عنوان مثال، در ضمن بیان آغاز سال بیست و دوم حکومت اکبرشاه (۹۸۵ق) و حضور شاه در سفر اجمیر، از مجلس جشنی سخن می‌گوید که در ۹ ذیحجه‌ی ۹۸۴ق، و به مناسبت فرارسیدن «برج حمل» برگزار شد (همان، ۳۲۰). در وقایع نگاری سال بیست و سوم حکومت اکبر (۹۸۶ق) نیز، پس از بیان زمان شروع این سال و حضور شاه در سفر مالوه، از فرارسیدن «بنیاد نوروزی» و «بهار سلطانی» در یکی از اقامتگاه‌های مسیر سفر سخن می‌گوید (همان، ۳۲۹).

با شروع سال بیست و هشتم حکومت اکبرشاه (۹۹۱ق)، حلول سال شمسی و فرا رسیدن عید نوروز، به عنوان مبداء تقویم جدید (تاریخ الهی) در نظر گرفته شد (همان، ۱۲۶). بنا به دستور شاه، دفاتر دیوانی بر مبنای تقویم جدید نوشته شدند. در توجیه این امر، گفته شده است که تاریخ جلوس شاه به زمان تحویل سال شمسی نزدیک بود. مدار محاسبه‌ی تاریخ الهی را، بر مبنای ماه و سال شمسی قرار دادند. اسم ماه‌های تاریخ الهی را نیز، همان اسم‌های ایرانی قرار دادند. تنها، پسوند «الهی» به آخر ماه‌های تاریخ شمسی اضافه شد. بخش عمده‌ی کار طراحی و تدوین «تاریخ الهی»، توسط یکی از ایرانیان متنفذ دربار، به نام علامه فتح الله شیرازی، انجام گرفت (علامی، ۱۸۸۷، ۲، ۹-۱۰).

اقدام مهم دیگر اکبرشاه، صدور فرمان برگزاری جشن نوروز با تشریفات مفصل پر زرق و برق و پر هزینه بود. مطابق فرمان شاه، مقرر شد این مراسم، هر ساله و بر اساس «قاعدہ و اسلوب مشخص» برگزار شود. مراسم اصلی جشن نوروز، در محل «دولتخانه‌ی عام و خاص» برگزار می‌شد (هروی، ۱۹۱۲، ۲، ۳۶۴-۳۶۵ و ۳۶۷ و ۳۹۳) و مسئولیت تزئین دیوارها و ستون‌های ایوان‌ها و دولتخانه‌ی خاص و عام، بین امراء تقسیم می‌گردید. برای تزئین دیوارها،

انواع قماش‌ها، پرده‌های مصور و شامیان‌های زربفت و زردوزی، پارچه‌های طلائی و گران قیمت گجراتی و ایرانی، مخمل‌های زربفت و پارچه‌های ابریشمی گل برجسته‌ی رومی و چینی و پرده‌های اروپایی، مورد استفاده قرار می‌گرفت. محل برگزاری جشن در هنگام شب، با فانوس‌های رنگی آراسته می‌شد (همان، ۳۶۴؛ *Early Travels in India*, 117-118).

روز اول و آخر جشن نوروز، بسیار اهمیت داشت (علامی، همان، ۱، ۲۷۶-۲۷۷). در روز اول، اکبرشاه بر تختی مزین به طلا و یاقوت، جلوس می‌کرد. امراء، نجبا و منصب‌داران عالی‌رتبه، به ترتیب رتبه و منصب‌شان، در مقابل تخت شاه به صف می‌ایستادند. آنها، به ترتیب رتبه، نزدیک تخت سلطنت می‌رفتند و هدایای خود را تقدیم شاه می‌کردند. این شیوه‌ی استقرار، در روز آخر جشن (۱۹ فروردین) که «روز شرف» نامیده می‌شد، نیز، برقرار بود. در این روز، بسیاری از امرا و منصب‌داران مهم و درباریان برجسته، خلعت، لقب، جاگیر و هدایایی چون اسب و شمشیر دریافت می‌کردند و به منصب بالاتر ارتقاء می‌یافتند (هروی، همان، ۳۶۵).

اکبرشاه در هیجده شبانه روز جشن نوروز، هر شبانه روز، یکی دو بار بر تخت طلائی و جواهر نشان خود می‌نشست و با حضار مجلس سخن می‌گفت (همان، ۳۶۵). این تخت، در وسط تالار دیوان عام و زیر یک چادر و سراپرده‌ی بزرگ قرار داشت. طول و عرض این سراپرده‌ی کم نظیر، به ترتیب ۵۰ و ۴۳ قدم، و مساحت پیرامون آن، حدود دو جریب بود. این چادر بزرگ و باشکوه، با پارچه‌های طلائی و ابریشمی، چیت‌های زیبای گل مانند و شامیان‌های مخملی ظریف، گل‌دوزی شده بود. برخی از قسمت‌های این سراپرده، با مرواریدها، الماس‌ها، جواهرآلات، و شماری وسایل دست ساخت طلائی تزیین شده بود. در حاشیه‌های این چادر، تابلوهای نقاشی و تصویرهای قاب شده در چهارچوب‌های نقره‌ای، آویزان بودند. کف این چادر بزرگ، با قالی‌های گران قیمت و زیبای ابریشمی فرش شده و ستون‌های چادر، با روکش‌های نازک و زیبای نقره‌ای پوشیده بود (*Early Travels in India*, 117-118; Olearius, 41-42).

علاوه بر اکبرشاه، منصب‌داران و امرای عالی‌رتبه نیز سعی در برگزاری هرچه باشکوه تر جشن نوروز داشتند. سراپرده‌ی امرای عالی‌رتبه و نجبای برجسته، در ایوان‌های اطراف سراپرده‌ی شاه و نیز در فضای صحن دولتی‌خانه‌ی عام قرار داشت. این سراپرده‌ها، با انواع جواهرآلات، مرواریدها، الماس‌ها و دیگر وسایل و ابزارهای نادر و گران‌بها تزیین شده

بود. تزیینات مورد نظر، از آن رو اهمیت داشت، که اغلب این امرا، با یکدیگر رقابت داشتند و می خواستند قدرت و اعتبارشان را به رخ همدیگر بکشند. همین رویه، در هنگام اعطای پیشکش‌های نوروزی امرا به شاه نیز، مورد توجه قرار می‌گرفت (هروی، همان، ۳۶۵؛ *Early Travels in India*, 117-118). هر روز، شاه به سراپرده‌ی یکی از امرای برجسته دعوت می‌شد. هر یک از امرا که وظیفه‌ی میزبانی شاه را عهده دار می‌شد، علاوه بر تهیه‌ی غذای مجلل، می‌بایست هدایایی نفیس به شاه تقدیم نماید. معمولاً پیشکش‌های نوروزی، مشتمل بر پارچه‌های هندی، خراسانی، عراقی، و مروارید، لعل و یاقوت، طلاآلات، اسب‌های عربی و عراقی، فیل‌های عظیم‌الجثه، اشتران راهوار و قطارهای شتر بودند. در ایام نوروز، برخی از صوبه داران و امرای محلی نیز راهی دربار می‌شدند و پیشکش‌های ارزشمند تقدیم شاه می‌کردند (هروی، همان، ۳۶۵؛ جهانگیر گورکانی، ۱۳۵۹، ۲۹).

در هیجده روزی که تشریفات مجلل جشن نوروز برپا بود (هروی، همان، ۳۶۴ و ۳۶۷)، افزون بر محوطه‌ی کاخ و دربار، بازار شهرهای آگره و فتح‌پور نیز آذین بندی می‌شد و بازارهای تجملی نیز در نزدیک کاخ برپا می‌گردید. در این روزها، سرگرمی‌ها و تفریحات افزایش می‌یافت و عرضه و نوشیدن مشروبات الکلی آزادتر می‌شد (بدائونی، ۱۳۸۰، ۱، ۳۳۸). خوانندگان و نوازندگان ایرانی و هندی، برنامه‌های مختلفی اجرا می‌کردند. تشریفات مفصل جشن نوروز و شور و حال فوق‌العاده‌ی پایتخت در این ایام، گروه‌های مختلفی از مردم آگره و مناطق اطراف شهر را به تماشای مراسم می‌کشانید. بخشی از علاقه‌ی مردم متأثر از آن بود که در ایام جشن نوروز، شاه یک روز در هفته، بار عام می‌داد و مردم عادی می‌توانستند او را از نزدیک ببینند. در مابقی روزهای برگزاری جشن، فقط امرا، مقربان، اشراف و اعیان می‌توانستند به دیدار شاه بروند (هروی، همان، ۳۶۴-۳۶۵).

از دیگر مراسم ایام نوروز در عهد سلطنت اکبر، مجلس خاص شاه با زنان برجسته‌ی حرم‌سرا بود، که اغلب در هنگام شب و بعد از ممنوعیت ورود غریبه‌ها به دولخانه‌ی برگزار می‌شد. شاه در ضمن این شب نشینی‌ها، پیشکش‌ها و هدایای گران‌بهایی به زنان برجسته‌ی حرم می‌داد (همان، ۳۶۷). توزیع پول بین افراد فقیر و مستحق، از دیگر مواردی بود که در روز آخر جشن نوروز انجام می‌گرفت (بدائونی، همان‌جا).

تشریفات و رسوم جشن نوروز، در اواخر سلطنت اکبرشاه، مفصل تر و پر زرق و برق تر از سال‌های آغازین رواج این جشن بود. با این همه، این جشن بیشتر یک جشن درباری

محسوب می‌شد. به عبارت دیگر، اکثریت مردم عادی و فقیر، تماشاچی جشن به حساب می‌آمدند. به همین خاطر، جشن نوروز، بیشتر در شهرهای بزرگ پادشاهی تیموریان هند برگزار می‌شد.

جهانگیرشاه و اوج تشریفات جشن نوروز

جهانگیرشاه در ابتدای سلطنت خود، رویه‌ی اکبرشاه در باره‌ی تشریفات و مراسم جشن نوروز را ادامه داد. به نوشته‌ی جهانگیرگورکانی، «چون اولین نوروز از جلوس همایون بود، فرمودم که دیوارهای دولخانه‌ی خاص و عام را به دستور زمان والد بزرگوارم در اقمشه‌ی نفیسه گرفته، آیینی در غایت زیب و زینت بستند...» (جهانگیرگورکانی، همان، ۲۹). همانند گذشته، معمولاً صحن دیوانخانه‌ی خاص و عام، با پارچه‌ها، جواهر، مرصع آلات و شامیان‌ها، و دیوارهای اطراف آنها، با پرده‌های فرنگی و زربفت مصور و قماش‌های نادر و نفیس تزیین می‌شد (همان، ۱۷۹-۱۸۰؛ معتمدخان بخشی، ۱۹۳۱، ۹). آراستن و تزیین دولخانه‌ی خاص و عام برای برپایی مراسم جشن نوروز، در هنگامی که جهانگیرشاه در سفر بود، نیز، مورد توجه قرار داشت (جهانگیرگورکانی، همان، ۷۹، ۹۵، ۱۴۷، ۲۱۱؛ معتمدخان بخشی، همان، ۳۴، ۴۲). در این مواقع، مراسم جشن نوروز پایتخت، با حضور ولی‌عهد برگزار می‌گردید (جهانگیرگورکانی، همان، ۲۱۱). در برخی سال‌ها، با وجود حضور شاه در پایتخت، مسئولیت برگزاری مراسم جشن نوروز به ولی‌عهد واگذار می‌شد (خافی‌خان، ۱۸۶۹، ۱، ۲۹۷).

از جمله‌ی دیگر رسومی که جهانگیرشاه در ایام عید نوروز، به تبعیت از پدرش، مورد توجه قرار داد، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: نشستن بر تخت سلطنت در هنگام تحویل سال و روز اول فروردین، پذیرفتن امرا و مقربان دربار و نزدیکان به حضور و شنیدن پیام تبریک آنان در روز اول عید، افزایش منصب امرا در ایام برگزاری جشن، سان دیدن از سپاهیان تحت امر برخی از امرا در ایام عید، دادن خلعت و هدایای خاص به امرا و مقربان دربار، عزل افراد از سمت‌های مهم و یا نصب ایشان به آن سمت‌ها، ارسال هدیه‌های خاص برای شاه‌زادگان و امرای برجسته‌ی مستقر در صوبه‌ها، برقراری کمک خرجی و یا دادن انعام به برخی از علما و درویش و سادات، و دادن نشانه‌های امارت (مانند علم و نقاره) به برخی از امرای برجسته (جهانگیرگورکانی،

همان، ۲۹-۳۰، ۵۰، ۷۹-۸۰، ۸۸-۹۰، ۹۵-۹۶، ۱۱۰، ۱۵۹، ۲۱۲-۲۱۳، ۳۷۱، ۳۹۱؛ معتمدخان بخشی، همان، ۲۳، ۳۴-۳۵، ۸۵). دادن فرصت شعرخوانی به تعدادی از شاعران، از دیگر برنامه‌هایی بود که از اوایل سلطنت جهانگیر در برخی جشن‌های نوروز مورد توجه قرار می‌گرفت (عبدالستار لاهوری، ۱۳۸۵، ۱۹۸-۲۰۰). با این حال، به نظر می‌رسد که این امر به صورت رسمی رایج درنیامد.

یکی از ویژگی‌های بارز جشن نوروز در عهد جهانگیر، برگزاری انواع مراسم رقص و آواز، و گسترش انواع تفریحات بود. جهانگیر در یادداشت‌های روزانه‌ی خود، با غروری خاص به فراهم کردن این نوع سرگرمی‌های عید می‌پردازد: «از روز اول نوروز تا نوزدهم برج حمل، که روز شرف بود، خلاق داد عیش و کامرانی دادند. اهل ساز و نغمه، از هر طایفه و هر جماعت بودند. لولیان رقص و دلبران هند، که به کرشمه دل از فرشته می‌بودند، هنگامی مجلس را گرم داشتند. فرمودم که هر کس از مکینات و مغیّرات، آنچه می‌خواسته باشد، بخورد، منع و مانعی نباشد...» (جهانگیر گورکانی، همان، ۲۹). از دیگر تفریحات نوروزی جهانگیرشاه و برخی درباریان در ایام عید، اسب سواری و فیل سواری، رفتن به شکار شیر، ببر، نیله گاو، آهو، و پرنده‌گانی مانند طاووس، کلنگ سیاه و سرخاب بود. معمولاً، شکار چند روز به طول می‌انجامید. گاهی شاه، خدمتگزاران و سپاهیان را که در شکار نوروزی همراه او بودند، مورد توجه خاص قرار می‌داد و با دادن انعام یا افزایش ماهانه، اسباب خوشحالی آنها را فراهم می‌ساخت (همان، ۷۹، ۹۵-۹۶).

یکی دیگر از مشخصه‌های مراسم جشن نوروز در عهد جهانگیر، تقدیم پیشکش‌های عید به شاه بود. وی در اولین عید سلطنت خود، به خاطر آنچه «رفاهیت و آسودگی سپاهی و رعیت» می‌نامید، امرا و منصب‌داران را از ارائه‌ی پیشکش‌های عید معاف کرد (همان، ۲۹). اما اجرای این رسم، در سال‌های بعد مورد توجه قرار گرفت (همان، ۹۵؛ معتمدخان بخشی، همان، ۹۴). با گذشت زمان، بر تنوع و ارزش پیشکش‌هایی که شاه‌زادگان و منصب‌داران عالی‌رتبه‌ی مسلمان و غیرمسلمان تقدیم جهانگیر می‌نمودند، افزوده شد. برخی از شاه‌زادگان و منصب‌داران، برای تهیه‌ی پیشکش‌های نادر و ارزشمند، یا مأمورانی را به مناطق مختلف هند و نیز بنادر معتبر و مناطق سرحدی می‌فرستادند، یا از بستگان و مأموران خود در این مناطق کمک می‌گرفتند. برخی از این پیشکش‌ها، توسط هنرمندان زبردست داخلی، و برخی دیگر، توسط هنرمندان برجسته‌ی دیگر

ممالک (مانند هنرمندان ایرانی و فرنگی) ساخته می‌شد. حتی ممکن بود برخی از شاهزادگان و منصب‌داران، گروهی از هنرمندان و صنعت‌گران را برای مدتی طولانی به کار تهیه‌ی پیشکش‌ها بگمارند. از نظر ارزش پیشکش‌های عید نوروز، معمولاً مقام نخست به ولی‌عهد اختصاص داشت. بعد از وی، دارنده‌ی سمت‌های وکالت و وزارت دیوان‌اعلی، بیشترین پیشکش‌ها را تقدیم شاه می‌کردند. بهای این پیشکش‌های ارزشمند و نادر، از محل درآمد جاگیرهایی که شاه در اختیار این افراد قرار داده بود، تأمین می‌شد (جهانگیرگورکانی، همان، ۳۰۰-۳۰۲؛ معتمدخان بخشی، همان، ۹۴، ۱۳۵-۱۳۶).

روال معمول آن بود که شاه از بین آنچه امراء به عنوان پیشکش تقدیم می‌کردند، برخی را می‌پذیرفت و مابقی را به خود فرد می‌بخشید (جهانگیرگورکانی، همان، ۲۹، ۱۳۴). پیشکش‌ها، بسته به موقعیت شغلی و توان مالی امراء، متفاوت بود. به عنوان مثال، از جمله پیشکش‌های عید سال پنجم سلطنت جهانگیر، یک دانه مروارید بود که چهار هزار روپیه قیمت داشت و توسط یکی از صوبه‌داران تورانی تقدیم شاه گردید. همچنین، ۲۸ جانور شکاری توسط یکی از امراء برجسته‌ی دربار به شاه تقدیم شد. از دیگر پیشکش‌های گران‌بهای این عید، دو صندوقچه‌ی ساخت فرنگ و مزین به تخت‌های بلور و صدف بود، که توسط یک صوبه‌دار ایرانی تقدیم شاه شد. علاوه بر این‌ها، ۲۰ زنجیر فیل، توسط یکی از امراء برجسته تقدیم گردید. دیگر هدایایی که در این سال پیشکش شاه گردید، تخت‌های نقره‌ای منبت‌کاری شده و مصور، اسب‌های عربی، غلامان حبشی، جواهرات، مرصع‌آلات، ظروف و آلات طلایی و نقره‌ای بود (همان، ۹۵-۹۷).

رسم دادن پیشکش نوروزی، به‌اندازه‌ی اهمیت داشت، که برخی از صوبه‌داران مناطق دور دست، با طی هزاران کیلومتر، خود را به مراسم جشن نوروزی دربار می‌رساندند، تا شخصاً پیشکش‌های خود را تقدیم شاه کنند. برخی از امراء و منصب‌داران برجسته، با اعزام سفیر و وکیل ویژه به دربار، به اهدای پیشکش می‌پرداختند (همان، ۹۵-۹۷ و ۱۳۴ و ۳۷۲؛ معتمدخان بخشی، همان، ۱۹۳). پیشکش‌های امراء برجسته‌ی مستقر در دربار و صوبه‌ها، به تدریج و در طی روزهای یکم تا هیجدهم عید، تقدیم شاه می‌شد (جهانگیرگورکانی، همان، ۹۶، ۱۱۰، ۱۳۵). چنانچه شاه در ایام عید در سفر به سر می‌برد، معمولاً امراء و منصب‌داران از تقدیم پیشکش معاف می‌شدند (همان، ۲۱۱). میزان پیشکش‌های عید، به‌قدری زیاد بود، که یک نفر به سمت «تحویله‌داری پیشکش»

تعیین می شد (همان، ۹۵). جهانگیر، در برخی از جشن‌های نوروز، تمام پیشکش‌های نقدی و جنسی یک روز از ایام عید را به یکی از مقربان دربار هدیه می‌داد (همان، ۱۸۰ و ۲۱۱). در طی سلطنت جهانگیر، ارزش کلی پیشکش‌ها و هدایایی که در عید نوروز هر سال تقدیم شاه می‌شد، افزایش قابل توجهی داشت. به عنوان مثال، قیمت تقریبی پیشکش‌های شاه در عید نوروز سال ۱۰۲۸ق، ۲۰ لک روپیه بود (همان، ۳۰۲).

از دیگر جلوه‌های بارز جشن نوروز در عهد جهانگیر، حضور شاه در منزل برخی از شاهزادگان و پذیرش پیشکش‌های نوروزی و هدایای گران‌بهای آنان بود (همان، ۱۳۴). بعد از مدتی، جهانگیر این امر را به وزیر دیوان اعلی و پدر زن خود (غیاث‌الدین اعتمادالدوله) و نیز برادر زنش (ابوالحسن آصف خان) تعمیم داد و با رفتن به مهمانی‌های باشکوه برگزار شده در منزل آنان در ایام عید، بخشی از پیشکش‌های متنوع و گران قیمت ایشان را می‌پذیرفت (همان، ۱۱۰، ۹۶، ۱۸۰، ۳۰۱-۳۰۲، ۳۷۲). این نکته از آن لحاظ اهمیت دارد که مطابق رسم معمول در عهد اکبر، و حتی سال‌های نخست سلطنت جهانگیر، امرای عالی‌رتبه و حکام محلی، با حضور در دربار، پیشکش‌های خود را تقدیم می‌کردند. راضی شدن جهانگیر به برهم زدن سنت معمول پذیرش پیشکش‌های نوروزی و ایجاد بدعت تازه، هنگامی انجام گرفت، که دختر اعتمادالدوله (نورجهان) بر اندیشه و اعمال جهانگیر نفوذی قابل توجه یافت (همان، ۱۸۰-۱۸۱). در سال‌های آخر حکومت جهانگیر، که نفوذ نورجهان به اوج آن رسید، خود وی نیز، مهمانی جشن نوروز ترتیب می‌داد و پیشکش‌های گران‌بها تقدیم شاه می‌کرد (همان، ۳۷۱-۳۷۲).

از دیگر تغییراتی که در تشریفات جشن نوروز عهد جهانگیر به عمل آمد، آن بود که از سال ۱۰۴۵ق، سکه‌های مخصوصی برای نثار کردن در ایام جشن نوروز و دیگر جشن‌های مهم، ضرب شد. این سکه‌ها که «نثار» نامیده می‌شدند، توسط امرا و برخی از مردم معتبر خریداری می‌گشتند، تا در هنگام جشن تقدیم شاه شوند (همان، ۱۳۴، ۱۴۸، ۱۸۰). در ایام جشن نوروزی، برخی از امرا و منصب‌داران برجسته، که از صوبه‌ها به دربار می‌آمدند و فرصت دیدار شاه را می‌یافتند، تعدادی از این سکه‌ها یا مهرها را به صیغه‌ی نذر، و مبالغی نیز به رسم تصدق، تقدیم شاه می‌کردند (همان، ۳۹۱-۳۹۲).

جهانگیر، همچون اکبرشاه، توجه خاصی به برگزاری جشن روز ۱۹ فروردین (جشن شرف) داشت. به استثنای سال ۱۰۳۳ق، که جشن شرف در منزل پدر زن شاه برگزار

شد (همان، ۳۷۳)، معمولاً این جشن در دربار برگزار می‌گردید. از ویژگی‌های جشن شرف در عهد جهانگیر، دادن آزادی عمل فراوان برای عیش و عشرت امرا و منصب‌داران عالی‌رتبه بود. به نوشته‌ی جهانگیر، «...روز شرف که روز خرمی و خوشحالی حضرت نیر اعظم بود، فرمودم که مجلس جشن ترتیب داده، از اقسام مکيفات حاضر سازند و به امرا و سایر بنده‌ها حکم شد که هر کس، به خواهش طبیعت خود هر چه می‌خواسته باشد، اختیار نماید. اکثری شراب و چندی مفرح و بعضی افیونات. آنچه خواستند، خوردند و...» (همان، ۹۶-۹۷، ۱۳۵). البته، برپایی مجلس مشروب خوری شاه و برخی از مقربان درباری، اختصاص به روز آخر عید نداشت. ظاهراً این قبیل مجالس، در هنگامی که شاه روزهای عید را در سفر می‌گذرانید، بیشتر بود. در این مواقع، خود جهانگیرشاه با تعارف شراب به برخی از همسفرانش (همان، ۲۱۲ و ۲۵۵)، به زعم خود، جزئی از آداب جشن را به جا می‌آورد.

با خاتمه‌ی مراسم روز «شرف» و پایین آمدن شاه از تخت، و خارج شدن مهمانان از دربار، بساط فراهم آمده برای جشن نوروز برچیده می‌شد. همچنین، زمان معمول پذیرش پیشکش‌های نوروزی و افزودن به منصب افراد به مناسبت عید نوروز، پایان یافته تلقی می‌شد. با این حال، گاهی اوقات شاه اجازه می‌داد که برخی از مقربان و یا امرای مستقر در مناطق دور، بعد از روز شرف نیز، ملاقات نوروزی داشته باشند (همان، ۱۳۵).

از فحوای مندرجات یادداشت‌های روزنامه‌ی جهانگیر (جهانگیرنامه)، چنین بر می‌آید که تشریفات و مراسم جشن نوروز در زمان جهانگیر، مفصل‌تر از دوران اکبرشاه بوده‌است. احتمالاً گرایش جهانگیر به افزایش تشریفات و هزینه‌های این جشن، تحت تأثیر علاقه‌ی فراوان وی به نورجهان بیگم و حرف شنوی از وی صورت گرفته باشد. این ادعا زمانی تقویت می‌گردد که به یاد آوریم در عهد جهانگیر، تعداد قابل توجهی از بستگان نورجهان در مشاغل مهم دربار و حکومت حضور داشتند. نکته‌ی مهم دیگری که از مطالب بخش پایانی خاطرات جهانگیر (نک: ۳۹۱-۳۹۲، ۴۰۶-۴۰۷، ۴۳۵، ۴۷۷-۴۷۸، ۴۸۵-۴۸۶ و ۵۰۷؛ معتمدخان بخشی، همان، ص ۲۰۷، ۲۱۹، ۲۳۴، ۳۱۷) برمی‌آید، آن است که شور و حال جشن نوروز در سال‌های آخر سلطنت وی کم شد. تشدید بیماری شاه و اجبار او به سفرهای مکرر به کشمیر در ایام بهار، درگیری شاه با ولی عهد (شاهزاده خرم)، افزایش احتمال جنگ با ایران بر سر قندهار، و گرفتار شدن دربار به امر دسته بندی و رقابت و نزاع امرای قدرتمند، از جمله علل و عوامل این موضوع به نظر می‌رسد.

شاه جهان و تداوم جشن نوروز

جشن نوروز از آغاز سلطنت شاه جهان، با شکوه و تجمل فراوان برگزار می‌شد. در نخستین جشن نوروز، «پیشکاران کارگاه دولت و کارگزاران کارخانه‌ی سلطنت» سعی کردند بر تزیینات معمول «صحن دولتیخانه‌ی خاص و عام» بیفزایند. از این رو، «سایه بان‌ی موسوم به دل بادل» درست کردند، که بسیار مرتفع و زیبا بود. در انتهای این سایه بان، «اسپکی از مخمل زربفت» و در پیرامون آن، «شامیان‌هایی از جنس مخمل و ستون‌هایی از جنس طلا و نقره» برپا کردند. آن‌گاه، کف دولتیخانه را با فرش‌های رنگارنگ، و در و دیوار آن را با «مخمل زربفت و پرده‌های فرنگی و دیبای‌های رومی و چینی و زربفت‌های گجراتی و ایرانی» تزیین کردند. در هنگام تحویل سال، در حالی که شاه بر تخت تکیه زده بود و شاهزادگان و صاحب منصبان عالی‌رتبه در پیرامون وی مستقر بودند، «غریو کوس و کرنا و صدای نفیر و سرنا» بر شادی حضار و شکوه مراسم می‌افزود (عبدالحمید لاهوری، ۱۸۶۷، ۱، ۱۸۶-۱۸۹؛ خافی خان، همان، ۳۹۹-۴۰۰).

شاه جهان، بیشتر سنت‌های نوروزی مرسوم در عهد پدرش، چون جلوس بر تخت سلطنت در هنگام تحویل سال، بار عام دادن به امرا و منصب‌داران برای تبریک عید و تقدیم پیشکش، برگزاری جشن روز شرف، افزایش منصب امرا و منصب‌داران در روزهای اول تا نوزده فروردین، اعطای خطاب و جاگیر و علم و نقاره به برخی از منصب‌داران، را مورد توجه قرار می‌داد (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲۵۶-۲۵۷، ۲۹۷-۲۹۸، ۳۶۷، ۴۱۸-۴۱۹).

علاقه‌ی وافر شاه به ملکه‌ی ایرانی خود (ممتاز محل) و حضور پدر زنش (ابوالحسن آصف خان) در سمت و کالت، در گرایش شاه جهان، به برپا داشتن هرچه باشکوه‌تر جشن نوروز مؤثر بود (همان، ۱۸۶-۱۸۹؛ Bernier, 269-270). یکی از شواهد این ادعا، آن است که در وقایع نگاری مورخان در باره‌ی جشن عید نوروز سال‌های نخست سلطنت شاه جهان، خبر افزایش مقرری سالیانه‌ی ممتاز محل از اولویت و اهمیت خاصی برخوردار بوده است. مقرری ممتاز محل در نوروز سال اول سلطنت شاه جهان، ده لک روپیه بود. این مقرری، تا هنگام مرگ وی (۱۰۳۹ق)، سالانه یک لک اضافه می‌شد (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲۵۷ و ۲۹۷). از معدود سال‌هایی که شاه جهان از برپایی مراسم مفصل و تشریفات جشن نوروز پرهیز کرد، سال ۱۰۴۰ق بود. در این سال، به علت بروز قحطی گسترده، مقرر شد که هزینه‌ی برپایی تشریفات جشن نوروز، صرف اطعام

مستحقان و گرسنگان شود (خافی خان، همان، ۴۵۳). البته، احتمال دارد که غمگینی شاه از مرگ زن محبوبش نیز در اتخاذ این تصمیم مؤثر بوده باشد.

از دیگر خبرهای داغ جشن نوروز در عهد شاه جهان، تنوع و ارزش بالای پیشکش‌های نوروزی شاهزادگان و امرا و منصب‌داران عالی‌رتبه بود. در زمان این شاه، دادن پیشکش از حالت تعارف به حالت اجبار درآمد (Bernier, 271) و شاه جهان انتظار داشت که امرا و منصب‌داران برجسته، و نیز حکومت‌های کوچک پیرامون قلمرو تیموریان، هدایایی گران‌بها تقدیم نمایند. در بین افرادی که پیشکش‌های متنوع و بسیار گران‌قیمت تقدیم می‌کردند، هدیه‌های پدر زن شاه، منحصر به فرد بود (عبدالحمید لاهوری، همان، ۳۶۶-۳۶۷). نکته‌ی دیگر، آن است که در بین امرا و صاحب‌منصبانی که پیشکش‌های نوروزی تقدیم می‌کردند و یا هدیه‌های نوروزی از شاه می‌گرفتند، شمار منصب‌داران هندو مذهب بسیار کمتر از منصب‌داران مسلمان بود (به عنوان نمونه، نک: همان، ۳۶۶-۳۶۷، ۴۷۳-۴۷۴؛ همان، ۲، قسمت اول، ۸۴-۸۵؛ همان، ۲، قسمت دوم، ۲۲۶-۲۲۷). رقم کلی پیشکش‌های نوروزی، معمولاً هر سال افزایش می‌یافت. با این حال، در برخی سال‌ها، به دلایلی چون خشک‌سالی و شیوع بیماری‌های واگیر، ارزش کلی هدایا تقلیل پیدا می‌کرد (همان، ۴۷۵؛ همان، ۲، قسمت اول، ۸۷، ۱۱). چنین به نظر می‌رسد که شاه جهان تمایل داشته‌است پدر در باره‌ی گرفتن پیشکش نوروزی در بیرون از دربار را کم رنگ سازد. با این حال، ندرتاً موافقت می‌کرد پیشکش نوروزی بعضی از شاهزادگان (همان، ۲، قسمت دوم، ۳۳۳)، یا پدر زن خود را در منزل آنان بپذیرد (همان، ۲، قسمت اول، ۸۶). یکی از سنت‌های نوروزی عهد شاه جهان، که ظاهراً پیشتر سابقه نداشت، سنت دادن «پان و عطریات، سرخوان‌های مرصع و طلا به اعیان دولت و سایر حضار مجلس» بود. چنانچه در ایام عید، سفیر یکی از ممالک خارجی در دربار حضور داشت، دادن این هدایا به وی نیز در دستور کار قرار می‌گرفت (همان، ۱، ۳۶۵-۳۶۶). از دیگر سنت‌های نوروزی، که در عهد شاه جهان پر رنگ و جدی گردید، شعرخوانی شاعران در بخشی از مراسم گرامی‌داشت تحویل سال و گرفتن صله از شاه بود (همان، ۱، ۴۷۳؛ خافی خان، همان، ۴۲۵، ۴۶۷، ۴۹۴). به مرور، این سنت چنان گسترش یافت که برخی شاعران موفق در خشنود ساختن شاه جهان، برابر وزن خودشان، صله می‌گرفتند (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲، قسمت اول، ۸۰-۸۲، ۱۴۲).

از دیگر تشریفاتی که در عهد شاه جهان تثبیت گردید، چگونگی دادن خلعت و هدیه‌ی نوروزی به افراد حاضر در مجلس شاه بود. مطابق آنچه در سال هشتم سلطنت وی (۱۰۴۵ق) انجام شد، ابتدا، شاهزادگان به ترتیب سن، هدایای متفاوت می‌گرفتند. سپس، وکیل السلطنه، و بعد از وی، دیگر امرا و منصب‌داران، به ترتیب شأن و مقام، هدیه می‌گرفتند. نوع و ارزش هر هدیه، متفاوت بود. به عنوان مثال، در جشن عید سال هشتم، فرزند ارشد شاه (داراشکوه)، دو لک روپیه به همراه «خلعت خاصه با نادری» گرفت، که «گریبان و دور آستین آن و دامانش، مروارید نگار» بود. اما وکیل السلطنه، «خلعت خاصه با چارقب زردوزی و شمشیر مرصع و اسب از طویله‌ی خاصه، یکی با زین مرصع و دیگری با زین طلای میناکاری، و فیل از حلقه‌ی خاصه با یراق نقره» دریافت کرد (همان، ۸۲-۸۳).

از دهه‌ی دوم سلطنت شاه جهان، بر زرق و برق دربار و تشریفات جشن نوروزی افزوده گردید (همان، ۷۷-۷۸؛ Rizvi & Pani, 2003, 294). در برخی از سال‌ها، سراپرده‌های متعدد و باشکوه، برای برگزاری جشن روز اول و روز ۱۹ عید تدارک دیده می‌شد، که سراپرده‌ی بزرگ‌تر و مجلل‌تر آن به شاه تعلق داشت. این سراپرده‌ها، در مکان‌های مصفای پیرامون کاخ و یا در باغ‌های زیبای پایتخت برپا می‌شدند (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲، قسمت دوم، ۱۴۲-۱۴۳). از این سراپرده‌ها، برای برپایی تشریفات جشن نوروز در هنگام سفر نیز استفاده می‌شد (همان، ۱۸۳-۱۸۴؛ Manucci, II, 325). از دیگر جلوه‌های بارز تشریفات جشن نوروز در دهه‌ی دوم سلطنت شاه جهان، جلوس وی بر تخت زیبا و گران قیمتی بود که طی ۷ سال و با هزینه کردن یکصد لک روپیه تدارک دیده شده بود (عبدالحمید لاهوری، همان، ۲، قسمت اول، ۷۸-۷۹؛ Bernier, 268-269).

چنین به نظر می‌رسد که در عهد شاه جهان، ولی عهد و شاهزادگانی که در صوبه‌ها بودند، نیز، با آذین کردن دربار خود، مراسم مختصر جشن نوروز را برگزار می‌کردند (کنبو، ۱۹۷۶، ۱، ۸۵). همچنین، از فحوای مطالب خافی خان در باره‌ی جشن نوروز سال ۱۰۴۰ق، این‌گونه برمی‌آید که کم‌کم برپایی جشن نوروز از انحصار دربار شاه جهان خارج گردید و گروهی از مردم کوچک و بازار نیز به مشارکت در مراسم این جشن پرداختند: «... جشن سراپا سرور و بزم عالم افروز به ترتیبی که هر سال کارپردازان در سرانجام اسباب عشرت آن مجلس بهشت مثال اهتمام بلیغ به کار می‌بردند، منعقد گشت و در هر کوچک و بازار،

ساز خرمی آماده گردید و امیران و شعرا و صلحا و ارباب طرب از فیض ذخیرها اندوختند و اهل نغمه و نشاط مأمور گردیدند که به گرز طنبور و گلبنانگ چنگ و رباب، لشکر غم را خوار زار نموده اخراج نمایند.» (خافی خان، همان، ۴۲۵).

عالم گیر و برانداختن جشن نوروز

با وجود ایرانی بودن مادر عالم گیر (ممتاز محل)، وی در همان اوایل سلطنت خود، جشن نوروز را از جایگاه جشن رسمی دربار کنار زد و جشن عید فطر را جای گزین آن نمود. بنابر دستور شاه، استفاده از تقویم الهی و ماه‌های سال شمسی، در محاسبات و دفاتر دیوانی ممنوع گردید و به جای آن، ماه و سال قمری در امور اداری و محاسبه‌ی سنوات حکومت پادشاه، ملاک عمل قرار گرفت. به دنبال دستور ممنوع ساختن برگزاری مراسم جشن نوروز، که در ۲۴ رمضان ۱۰۶۹ق، و در آستانه‌ی مراسم جلوس دوم عالم گیر صادر شد، عید فطر به عنوان مبنای زمانی آغاز هر سال از حکومت این شاه، در نظر گرفته شد (منشی قزوینی، ۱۸۶۸، ۳۸۹؛ خافی خان، ۱۸۶۹، ۲، ۷۶، ۷۹).

فرمان عالم گیر در ممنوعیت جشن نوروز، هنگامی صادر شد که، به دنبال شکست و متواری شدن مدعی اصلی جانشینی (شاهزاده داراشکوه)، عالم گیر خود را پیروز قطعی جنگ‌های خونین فرزندان شاه جهان بر سر تخت سلطنت، می دانست. در این جنگ‌ها، شمار قابل توجهی از امرای ایرانی به یاری عالم گیر، برای غلبه بر برادرانش برخاسته بودند (همان، ۳۳، ۷۵، ۷۸؛ عاقل خان رازی، ۱۹۴۵، ۱۲-۱۶، ۲۴-۳۰، ۴۶-۵۶). نقش امرای ایرانی در پیروزی عالم گیر، به قدری چشمگیر و تعیین کننده بود که شاه جدید با واگذاری تعدادی از سمت‌های مهم به این افراد، به قدردانی از وفاداری و خدمات آنها پرداخت. روابط صمیمانه‌ی عالم گیر با امرای ایرانی خود، این انتظار را ایجاد کرد که وی به مهم ترین جشن ایرانیان به دیده‌ی احترام بنگرد.

افزون بر این، تصمیم عالم گیر در براندازی جشن نوروز، با رفتارهای او در دوران شاهزادگی و برخی سیاست‌های حکومتی او، نیز سازگاری ندارد. وی در سال ۱۰۴۶ق، به هنگام ازدواج با دختر یکی از مهاجران ایرانی مقیم هند (دلرس بانو، دختر شاه‌نواز خان صفوی)، پذیرفت که مراسم حنابندی و بخشی دیگر از تشریفات ازدواج، مطابق رسم و سنت ایرانیان برگزار شود (کنبو، ۱۹۷۶، ۲، ۲۰۲). علاوه بر این، در عهد سلطنت پدرش،

هم پیشکش نوروزی به دربار می‌فرستاد و هم خلعت‌ها و هدایای نوروزی پدرش را دریافت می‌نمود (عبدالحمید لاهوری، همان، ۱، ۴۷۴؛ همان، ۱۸۶۸، ۲، قسمت اول، ۸۲؛ همان، قسمت دوم، ۲۸۴).

برای درک چرایی تصمیم عالم‌گیر در باره‌ی جشن نوروز، باید به شخصیت و اندیشه‌ی خود وی و شرایط سیاسی هند در آن ایام، توجه کنیم. یکی از مدارکی که به درک این موضوع‌ها مدد می‌رساند، اظهارات مورخ رسمی عالم‌گیر است که از جمله‌ی ایرانیان مهاجر بود. منشی محمد کاظم قزوینی، در توجیه فرمان شاه، به چند نکته اشاره می‌کند: ابتدا، با اشاره به ارتباط این جشن با آیین زردشتی و رواج آن توسط شاهان دوره‌ی باستان ایران، به انتقاد ضمنی از شاهان مسلمانی می‌پردازد که این جشن را در هند ترویج کردند: «چون سلاطین عجم و اکاسره‌ی فرس، به‌دأب و سنت جمشید که واضح آیین کسروی و مختار قوانین خسروی است عمل نموده، غره‌ی فروردین را از عیده‌های بزرگ می‌دانسته‌اند و بعد از آن خواقین اسلام نیز بنا بر رسم و عادت پیشینیان آن طریقه را معمول داشته...». سپس، اظهار می‌دارد که به علت توجه بسیاری از سلاطین پیشین به این جشن، مردم عوام به گمراهی افتادند و با قرار دادن این جشن در کنار دیگر جشن‌های دینی، ایام عید را جزو ایام متبرکه قلمداد می‌نمودند: «... ملوک سالفه و خواقین ماضیه در هر نوروز لوازم جشن و عید به عمل می‌آمد... رسوخ این بدعت به مرتبه‌ای رسیده بود که عوام الناس این روز را در تعظیم و رعایت حرمت، ثانی عیدین می‌شمردند و از ایام متبرکه که گمان می‌بردند...» (منشی قزوینی، ۱۸۶۸، ۳۸۹-۳۹۰).

مورخ عالم‌گیر در ادامه‌ی بیان مطلب مذکور، صدور فرمان ممنوعیت جشن نوروز را جزئی از برنامه‌ی شاه برای علمی ساختن احکام اسلام عنوان می‌کند و می‌نویسد: «...از آنجا که این پادشاه مؤید حق آگاه را همواره همت والا نهمت شریعت پیرا بر رفع آثار بدعت و فسخ اطوار جاهلیت مقصور و طبع حق پسند حقیقت پیوندش از رسوم و قواعد که نه بر قانون شرع و سنت باشد نفور است، رفع آن بدعت مستمره که از آثار عجم و اطوار مجوس است، از ضروریات دین پروری و لوازم شریعت گستری شمرده، حکم فرمودند که من بعد آن رسم مبتدع منسوخ باشد...» (همان‌جا).

شواهد دیگری وجود دارد که پای‌بندی عمیق عالم‌گیر به مذهب تسنن و عزم وی برای اجرای شریعت را تأیید می‌کند. یکی از این شواهد، آن است که همزمان با صدور

فرمان ممنوعیت مراسم نوروز، امر کرد از کلمه‌ی «الله» در نقش سکه‌ها استفاده نکنند. زیرا، احتمال می‌داد این سکه‌ها به دست مشرکان بیفتد و یا در جای نامناسبی قرار گیرد (خافی خان، ۱۸۷۴، ۲، ۷۷). افزون بر این، با انتصاب یکی از علمای دینی به سمت «محتسب»، تأکید کرد که باید ترتیبی اتخاذ نمود تا مردم از ارتکاب به «منهیات و محرمات»، به خصوص شراب خواری، دوری کنند. منشی محمد کاظم قزوینی در ضمن بیان این دستورات، اظهار می‌دارد که عالم گیر، «اجرای احکام الهی»، «ترویج شرع مطهر» و «رفع آثار مناهی و ملامهی» را از جمله‌ی اهداف اصلی سلطنت و پادشاهی می‌داند (منشی قزوینی، همان، ۳۹۱-۳۹۲).

رواج مجدد جشن نوروز بعد از عالم گیر

بعد از پایان سلطنت عالم گیر (۱۸۱۸ق)، حکومت تیموریان هند دستخوش جنگ‌های داخلی شد و به سرایشی اضمحلال افتاد. در بین یازده شاهی که بعد از عالم گیر بر تخت سلطنت نشستند، تعدادی بر آن شدند که مجدداً مراسم و تشریفات جشن نوروز را در دربار سلسله‌ی تیموریان احیا نمایند. یکی از شاهانی که به این موضوع توجه نمود، ابوالنصر معین الدین محمد اکبر شاه دوم (حک: ۱۲۲۱-۱۲۳۵ق) بود (Rizvi & Pani, 2003, 294). وی، در شرایطی به گرامی‌داشت جشن نوروز و برپایی مراسم مختصر برای آن پرداخت، که تنها بر دهلی و مناطق پیرامون آن فرمانروایی داشت. افزون بر این، در بسیاری از امور، مجبور به پذیرش نظارت و امر و نهی انگلیسی‌ها بود. این پادشاه، با دادن پارچه و پوشاک به تعدادی از خویشاوندانش، به استقبال عید می‌رفت. در مجلس کم تعداد روز اول عید این پادشاه که در دیوان خاص برگزار می‌شد، شاهزادگان، زنان حرم، برخی از متنفذان و نماینده‌ی انگلیس حضور داشتند. در این مراسم، برخی از شاهزادگان و مردم معتبر حاضر در مجلس، سکه‌هایی به رسم «نذر» می‌گذرانیدند (جعفری، ۱۳۸۴، ۸-۱۰).

از دیگر سنت‌های نوروزی دربار محمد اکبرشاه، آن بود که هر سالی به اسم یکی از حیوانات نامیده می‌شد. همچنین، پیش از تحویل سال، منجم دربار به پیش بینی وضعیت احتمالی سال جدید می‌پرداخت. به عنوان مثال، در ضمن وقایع نگاری عید سال ۱۲۰۴ق، چنین آمده است: «...پرستیما منجم تقویم نوروز گذرانیده، دریافت شد که نوروز سواری پلنگ و رنگ سرخ و گل لاله‌ی مایل به سیاهی و گل گلاب و چمپا در هر دو دست

دارد. باران بسیار و نرخ غله ارزان و بیماری زیاده خواهد شد و سلامتی جان خواهد ماند و به تاریخ بیست و چهارم رمضان، وقت شب رسمیات نوروز به عمل آمد و به تاریخ بیست و پنجم صبحی نذر خواهد گذشت» (همان، ۹).

با وجود کم رونق بودن جشن نوروز در این هنگام، این جشن در خاطره‌ی گروهی از مردم آن‌چنان جا گرفته بود، که نام فرزندان را، که در هنگام جشن نوروز متولد می‌شدند، «نوروز» می‌گذاشتند. ولی عهد همین پادشاه (به نام بخت بهادر)، با دختری که «نوروز بایی» نام داشت، ازدواج کرد (همان، ۱۰-۱۱). از مندرجات برخی از تاریخ‌های نگاشته شده در شبه قاره‌ی هند، برمی‌آید، که بعد از مدتی، مجدداً، روز اول فروردین و فرار رسیدن عید نوروز، به عنوان زمان آغاز سال جدید حکومت پادشاه تیموری در نظر گرفته شد. به عنوان مثال، مؤلف سیرالمتأخرین، آورده است: «... و روز سه شنبه سوم محرم الحرام، شروع سال پنجاه و چهارم از مائیه دوازدهم هجری نبوی صلی الله علیه و آله، نوروز شد» (طباطبائی، بی تا، ۳، ۸۴۸). شبیه این عبارت را با تغییر معادل ایام قمری، در پایان ذکر حوادث سال بعد نیز درج کرده است: «... و روز چهارشنبه سیزدهم محرم الحرام، شروع سال پنجاه و پنجم از مائیه دوازدهم هجری نبوی صلی الله علیه و آله، نوروز شد» (همان جا). این امر، در جاهای دیگر این اثر نیز تکرار شده است (همان، ۸۴۹ و جاهای دیگر).

در دوره ای که حکومت مرکزی تیموریان هند ضعیف شد و حکومت‌های محلی قدرت گرفتند، رویه‌ی برپا داشتن آیین جشن نوروز در برخی صوبه‌ها، که به وسیله‌ی مهاجران و امرای ایرانی اداره می‌شد، رونق گرفت. به این ترتیب، به نظر می‌رسد بعد از انقراض تیموریان هند، جشن نوروز در برخی مناطق هند مورد توجه قرار داشت. از این رو، انگلیسی‌ها در هنگام تنظیم صورت تعطیلات رسمی هند، روز تحویل سال شمسی را به عنوان عید و یکی از روزهای تعطیل رسمی، در نظر گرفتند (جعفری، همان، ۱۰).

نتیجه

برپایی جشن نوروز در هند، سابقه‌ای طولانی دارد و به دوران حکومت برخی از سلاطین دهلی (۶۰۲-۹۳۲ق) برمی‌گردد. توجه برخی از پادشاهان دهلی به این جشن، نشان از نفوذ چشمگیر فرهنگ و تمدن ایرانی در دربار حکام شبه قاره‌ی هند دارد. به دنبال تأسیس سلسله‌ی تیموریان هند در ۹۳۲ق، توجه حکام این سرزمین به جشن نوروز

دوچندان گردید. علاقه‌ی شاهزادگان تیموری به فرهنگ و تمدن ایرانی، در کنار حمایت حکومت صفوی از به قدرت رسیدن و تثبیت حاکمیت فرمانروایان نخست این سلسله، در رونق و رواج جشن نوروز در هند تأثیر گذار بود. این امر، با حضور پرشمار و قابل توجه بزرگان ایرانی در دستگاه حکومتی این سلسله شدت بیشتری یافت. در زمان سلطنت اکبرشاه، جشن نوروز به عنوان جشنی رسمی و حکومتی تلقی شد و با شکوه و عظمت هر چه بیشتر برگزار می گردید. این روند، در دوران جهانگیر و شاه جهان به اوج خود رسید و تبدیل به سنتی درباری شد. جایگاه جشن نوروز در دربار حکومت تیموریان هند به اندازه‌ای مستحکم بود، که حتی بی مهری اورنگ زیب منجر به از میان رفتن سنت برگزاری آن در هند نشد؛ به گونه‌ای که چندان زمان زیادی از مرگ اورنگ زیب نگذشته بود، که این جشن مجدداً مورد توجه شاهان تیموری قرار گرفت و بخشی از جایگاه پیشین خود را به دست آورد. نفوذ جشن نوروز در شبه قاره‌ی هند به قدری زیاد بود که حتی حاکمان انگلیسی این سرزمین نیز، مجبور شدند آن را به عنوان یکی از جشن‌های رسمی هند بپذیرند.

منابع

- آژند، یعقوب، «تیمور گورکان»، دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۸، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلام.
- بابر، ظهیرالدین محمد، بابرنامه، ترجمه‌ی عبدالرحیم خانخانان، بمبئی، [بی‌نا]، ۱۳۰۹ق.
- بایزید، بیات، تذکره‌ی همایون و اکبر، تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- بدائونی، عبدالقادر، منتخب التواریخ، ج ۱، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ش.
- جعفری، یونس، «جشن نوروز در هند»، نامه‌ی پارسی، سال ۱۰، ش ۴، زمستان ۱۳۸۴.
- جهانگیر گورکانی، نورالدین محمد، جهانگیرنامه (توزک جهانگیری)، به کوشش محمدهاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش.
- خافی خان، محمدهاشم خان، منتخب اللباب، ج ۱-۲، تصحیح مولوی کبیرالدین احمد و مولوی غلام قادر، کلکته، [بی‌نا]، ۱۸۶۹م.
- رازپوش، شهناز، «تاریخ تیموریان»، دانشنامه‌ی جهان اسلام، ج ۸، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- رای، سوکمار، همایون در ایران، ترجمه‌ی کیوان فروزنده شهرکی، تهران، آرون، ۱۳۸۳.
- سراج عقیف، شمس، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسن، کلکته، انجمن آسیایی بنگال، ۱۸۹۱.

- طباطبایی، غلام حسین خان، سیرالمتأخرین، ج ۳، لکهنو، منشی نولکشور، [بی تا].
- عاقل خان رازی، میر علی عسکری، واقعات عالمگیری، تصحیح خان بهادر مولوی حاجی ظفر حسن، دهلی، [بی تا]، ۱۹۴۵.
- علامی، ابوالفضل، اکبرنامه، ج ۱ و ۲، تصحیح مولوی آغا احمد علی، کلکته، مطبعه‌ی اردوگائید پریس، ۱۸۷۳ و ۱۸۷۷.
- فرشته، محمد قاسم هندوشاه استرآبادی، تاریخ فرشته، ج ۱، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۷.
- قندهاری، محمد عارف، تاریخ اکبری معروف به تاریخ قندهاری، تصحیح معین الدین ندوی و اظهر علی دهلوی، رامپور، کتابخانه‌ی رضا، ۱۹۶۲م.
- کنبو، محمد صالح، عمل صالح موسوم به شاه جهان نامه، ج ۱-۲، تصحیح وحید قریشی و غلام یزدانی، لاهور، مجلس ترقی ادبی، ۱۹۷۲-۱۹۷۶م.
- کوهپه‌ای، پیر غلام حسن، تاریخ حسن، سرینگر، ۱۹۵۴.
- گلبدن بانو، گلبدن نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۸۳.
- لاهوری، عبدالحمید، بادشاهنامه، ج ۱-۲، تصحیح کبیرالدین احمد و عبدالرحیم، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله، ۱۸۶۷-۱۸۶۸م.
- لاهوری، عبدالستار بن قاسم، مجالس جهانگیری، تصحیح عارف نوشاهی و معین نظامی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۵ش.
- مشایخ فریدنی، آزرمدخت، «بابر»، دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ج ۲، تهران، فرهنگستان، ۱۳۸۴.
- معتمدخان بخشی، اقبالنامه‌ی جهانگیری، تصحیح مولوی محمد رفیع، الله آباد، [بی تا]، ۱۹۳۱.
- منشی قزوینی، محمد کاظم، عالمگیرنامه، تصحیح مولوی حسین و مولوی عبدالحی، کلکته، [بی تا]، ۱۸۶۸.
- هروی، نظام الدین احمد، طبقات اکبری، ج ۲، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، انجمن آسیایی بنگاله، ۱۹۳۱.
- Bernier, Francois, *Travels in the Mogul Empire (1656-1668)*, Tr. By Archibald Constable, Orient Reprint.
- *Early Travels in India (1583-1619)*, Ed. By William Foster, Delhi.
- Olearius, Adam, *The Voyages and Travells of the Ambassadors*, Early, p. 117-118 Tr. By John Davies, London.
- Manucci, Niccolao, *Storia Do Mogor or Mogul India (1653-1708)*, Vol.II, Tr. By William Irvine, Delhi.
- Roxburgh, D.J., "The arts of the book and painting", *The Encyclopedia of Islam*, Leiden, 2000, Vol.10, p.517-519.
- Rivzi, S.N.R. and poonam, *nauroz:a corut Festival of Medieval India*, Indianhistory congress

باسمه تعالی

خواننده‌ی گرامی

در صورت تمایل به مطالعه‌ی مداوم فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ اسلام برگه‌ی زیر را تکمیل نمایید و به نشانی دفتر مجله، واقع در تهران، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، کوچه‌ی شهروز، شماره‌ی ۹، کد پستی ۱۴۳۴۸-۸۶۶۵۱ ارسال فرمایید.

مبلغ اشتراک سالانه: ۸۰۰۰ تومان

تک شماره: ۲۰۰۰ تومان

شماره حساب: ۴۶۴۳، بانک ملی شعبه‌ی ولایت، کد بانک: ۵۵۹، به نام پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام

برگه‌ی درخواست اشتراک

| | | |
|------------------------|--------------------------|--------------------|
| نام خانوادگی: | نام پدر: | نام: |
| شغل: | میزان تحصیلات: | متولد: |
| تعداد نسخه‌ی درخواستی: | شماره‌ی نسخه‌ی درخواستی: | شماره‌ی فیش بانکی: |
| به مبلغ: | ریال | نشانی: |
| امضا و تاریخ: | | تلفن: |